کتاب

شاهرگی برای حریم منتشر شد

روایت زندگی شهید مدافع حرم شهید حمیدرضا اسدالهی، در چهارمین جلد در مجموعه مدافعان حرم خواندنی شد. چهارمین جلد از مجموعه مدافعان حرم انتشارات روایت فتح، زندگی شهید حمیدرضا اسدالهی را از زبان همسرش روایت می کند. کتاب شاهرگی برای حریم با شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و با قیمت ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومان از سوی انتشارات روایت فتح چاپ و روانه بازار شد.

جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۷۳
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نمابر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۷-۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۵۰۳۶ | چهارشنبه ٤ اسفند ۱۳۹۵ | ۲٤ جمادی‌الاول ۱٤۳۸ | اذان ظهر: ۱۲:۱۸ |
غروب آفتاب: ۱۷:۵۳ | اذان مغرب: ۱۸:۱۱ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۶ | اذان صبح فردا: ۰۵:۱۸ | طلوع آفتاب فردا: ۰۶:٤۲ |

راه سعادت

حکمت ۲۶۳:

صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الأَسَدِ يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

همنشین پادشاه، شیرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

ورود کمیسیون فرهنگی ناشی از ضعف مدیریت سینماست

آدرس غلط از بدبختی سینما ندهید

■ **جواد محرمی**

حضور مسعود فراستی در کمیسیون فرهنگی مجلس و ارائه گزارش از جشنواره فیلم فجر به این کمیسیون جنجال‌ساز شده است. یک منتقد و نویسنده سینمایی حضور فراستی در مجلس را با فعالیت‌های موسوم به مک‌کارتیسم در امریکا مقایسه کرده است. البته فراستی در کمیسیون فرهنگی همان حرف‌هایی را زده که پیش از این جلوی دوربین هفت بر زبان رانده است، اما معترضان به او ارائه گزارش منفی درباره سینما و برخی فیلم‌ها در کمیسیون فرهنگی مجلس را نوعی زیر آب‌زنی و بردن دعوای خانوادگی به بیرون از خانواده سینما تفسیر کرده‌اند.

حمید فرخ‌نژاد و پرویز پرستویی جزو کسانی بودند که از فرصت استفاده کردند و در متن‌های جداگانه‌ای علیه فراستی دست به قلم شدند و این منتقد سینما را با ادبیات نه‌چندان دوستانه و مؤدبانه‌ای مورد حمله قرار دادند.

فرخ‌نژاد در این‌باره در فضای مجازی نوشت: «با خودم گفتم اگه قراره پیر شیم و غم نون به آدم‌فروشی بکشونتمون، بارالها خودت ترتیبمونو بده تا هنوز واسه خاطر نون مجبور نشدیم چارپایه کش اعدامی شیم، خودت آقایی کن و خلاصمون کن، ولی مرد حسابی چقلی همکاراتو اینور اونور بردن دیگه خدایی آخرشه، خدایا بحق بزرگیت هیچ تنابنده‌ای رو این جوری آزمایش نکن». پرویز پرستویی هم به سرعت به حضور فراستی در کمیسیون فرهنگی واکنش نشان داد و نوشت: «بهروز افخمی و مسعود فراستی سراپا عقده و کینه‌اند، افخمی با بودجه بیت‌المال به منافع خوبی رسیده، پرونده گذشته و حال فراستی باید بررسی شود.»

■ **عکس فرخ‌نژاد در کنار محمد امامی**

اما اعتراضات این دو سینماگر علیه فراستی بی‌پاسخ نماند. نادر فتوره‌چی، فعال رسانه‌ای و ژورنالیست باسابقه طی متنی در اینستاگرام درباره نوشته فرخ‌نژاد همراه با درج عکس این بازیگر در کنار محمد امامی تهیه‌کننده جنجالی سریال شهرزاد نوشت: آقای فرخ‌نژاد فردی که با او عکس سلفی گرفته‌اید، اکنون بیش از شش ماه است که در زندان به سر می‌برد. آن‌طور که «قائم‌مقام صندوق ذخیره فرهنگیان» می‌گوید، این فرد با «یک برگ چک»، بین «هزار تا هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان» از «بانک سرمایه» و به نام «صندوق ذخیره فرهنگیان» وام گرفته است.

اکنون با توجه به انتشار نامه شما با «ادبیاتی فاخر!» خطاب به رقبای‌تان در باند «بغلی» و تأکید بر اینکه ترجیح می‌دهید «خدا ترتیبتون رو بده» قبل از آنکه «برای غم نان» دست به کاری بزنید که مایل به انجامش نیستید، لطفاً به سؤالات زیر نیز پاسخ دهید که «صداقت» و «مشتی‌گری» شما برای علاقه‌مندان‌تان بیش از پیش روشن شود: ارتباط شما با تهیه‌کننده سریال شهرزاد که متهم به اختلاس از صندوق ذخیره فرهنگیان این مملکت است، چیست؟ آیا هرگز برای او نیز با این «زبان ادیبانه» از این نامه‌های «قشنگ قشنگ» نوشتید و پرسیدید که با این سن کم، این حجم از ثروت را از کجا آورده است؟

یک کاربر فضای مجازی هم درباره فحاشی‌ها علیه مسعود فراستی نوشت: فراستی آدمیزاد است. مثل همه ما. گاهی درست می‌گوید و گاهی غلط. گاهی عصبانی می‌شود و گاهی آرام است. فکر می‌کنید چند درصد از منتقدان سینمای ایران از تمام اظهارنظرهای‌شان درباره فیلم‌های چند سال قبل راضی هستند؟ هوشنگ گلمکانی در کتابی که از مجموعه نقدهایش تشکیل شده در آخر هر نقد، پی‌نوشت جذابی با عنوان نگاه امروز نوشته است. برای اینکه بتواند نگاه آن سال‌ها را با این سال‌ها در کفه ترازو قرار دهد، اما اینکه عده‌ای دائم به فراستی فحش می‌دهند و دو مرتبه مازوخیسم‌وار پای صحبت‌هایش می‌نشینند نشان از کاریزما و مهم بودنش دارد. طبیعتاً اینکه عامل اصلی بدبختی سینمای ایران را مسعود فراستی بدانیم راه ساده‌ای است، اما راه درست هم هست؟

■ **ورود کمیسیون فرهنگی ناشی از ضعف مدیریت سینماست**

«جوان» این مسئله را با حسین فرح‌بخش، تهیه‌کننده سینما در میان گذاشت. او معتقد است مسائل سینما به دلیل تخصصی بودن نیازمند این است که به دست خود اهالی سینما حل و فصل شود، اما مسئله اینجاست که حضور برخی آدم‌های غیرسینمایی در بدنه سازمان سینمایی سبب می‌شود منازعات سینما به انحراف کشیده شود. این سینماگر از حبیب ایل‌بیگی و علیرضا رضاداد به عنوان مدیرانی یاد کرد که اقدامات آنها سبب بروز مشکلات زیادی در سینمای کشور شده است. او از این افراد به عنوان رانت‌خوارانی نام می‌برد که به دلیل غفلت و تصمیمات غلط حجت‌الله ایوبی وارد سینما شده‌اند، ولی نه تنها شناخت درستی از سینما ندارند بلکه به دلیل نگاه غیردلسوزانه به سینما شرایط بدی برای سینما رقم زده‌اند و همین مدیریت‌های غلط سبب می‌شود که دعوا و مشکلات سینما در داخل خانواده سینما حل نشود و به بیرون سرایت پیدا کند. فرح‌بخش از رضاداد و ایل‌بیگی به عنوان افرادی یاد کرد که بدشان نمی‌آید زیر پای ایوبی را خالی کنند و خودشان جای او بنشینند.

به اعتقاد فرح‌بخش، رضاداد و ایل‌بیگی افرادی هستند که برای حجت‌الله ایوبی دشمن درست می‌کنند. «ایل‌بیگی زمانی نه چندان دور در سیمافیلم در بخش روابط عمومی کار می‌کرده و منشی دفتر بوده و سپردن مسئولیت حساسی چون ارزشیابی و نظارت سینمایی به وی اساساً کار غلطی بوده است و همین اشتباهات سبب شده مدیریت سینمایی دولت یازدهم عملکرد ضعیفی از خود بر جای بگذارد. اگر این ضعف‌ها وجود نداشت کمیسیون فرهنگی اساساً به ماجراهای سینما ورود پیدا نمی‌کرد.» مسعود فراستی در سینمای ایران تنها به اندازه یک نفر تأثیرگذار است. او نه پست و مقامی در سینما دارد و نه از رانت‌های دولتی برخوردار است. پس اظهارنظر او در کمیسیون فرهنگی هم تنها به اندازه اظهارنظر یک نفر تأثیرگذار خواهد بود و نباید آن را زیاد بزرگ کرد. فراستی مسئول نابسامانی‌های فعلی سینما نیست. مسئول مشکلات سینما مدیریت چهار ساله حجت‌الله ایوبی بر سازمان سینمایی است.

تأثیرپذیری هنر از زندگی مالکوم ایکس

امریکا دهان ایکس را با گلوله بست

■ **معصومه طاهری**

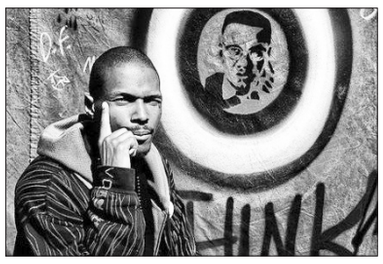

رهبر معظم انقلاب پیش از آغاز بیانات‌شان در مراسم افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، از مهمانان این کنفرانس خواستند برای روح «مالکوم ایکس»، رهبر شهید مسلمانان امریکایی فاتحه‌ای قرائت کنند؛ فاتحه‌ای که برای خیلی‌ها عجیب بود و باعث شگفتی شد، اما مالکوم ایکس کیست که ولی‌امر مسلمین جهان در چنین کنفرانسی نام او را با عزت و احترام بردند و نخبگان جهان اسلام برای او فاتحه می‌خوانند. مالکوم مسلمان‌زاده از هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی نبود، او یک ره‌یافته سیاهپوست امریکایی است که ماجرای تحول خودش و نیز تحولی که در جهان به‌خصوص در امریکای شمالی ایجاد کرد، مهم و تاریخی بود.

■ **تاریخ زندگی مالکوم ایکس مبارز سیاهپوست امریکایی**

مالکوم ایکس سال ۱۹۲۵ در ایالت اوهامای امریکا به دنیا آمد. پدرش کشیش مذهبی و از جمله افرادی بود که برای حقوق مدنی سیاهپوستان فعالیت می‌کرد. هشت ساله بود که جسد پدرش را کنار ریل راه‌آهن پیدا کردند و مادرش بیش از این تاب نیاورد و در بیمارستان روانی‌ها بستری شد. روزی برای فروختن یک ساعت دزدی به جواهرفروشی رفت، به دام پلیس گرفتار و به ۱۰ سال حبس محکوم شد، اما سال‌های حبس، از مالکوم ایکس انسان دیگری ساخت. او آموخت که هیچ‌گاه برای آموختن دیر نیست، حتی اگر گرفتار میله‌های زندان باشد. ۲۰ سال در زندان با برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت خود به مطالعات پردامنه علمی و مذهبی پرداخت.

به تدریج با سیاهپوستان مسلمانی آشنا شد که همبندش بودند؛ افرادی از گروه «ملت مسلمان». اتحاد، برادری و برابری، سه اصل جدایی‌ناپذیر در اسلام بود و تبعیض نژادی در آن معنا نداشت. او سیر مطالعاتی و تحقیقاتی خویش را ادامه داد و تا جایی پیش رفت که به عنوان سخنگوی این جمعیت برگزیده شد. تبلیغات مذهبی و اعتقادی او در امریکا، باعث شد تعداد زیادی از سیاهپوستان با اسلام آشنا شوند و در مدت کوتاهی به عضویت گروه «ملت مسلمان» درآیند. سفر به سرزمین وحی و زیارت خانه خدا، برگ افتخار دیگری بود که در دفتر زندگی مالکوم ایکس جای گرفت. آن‌گونه که خودش اشاره کرده، در این سفر روحانی و مقدس با معنای واقعی اتحاد و برابری میان مسلمانان آشنا شد و حقیقت اسلام را فرا گرفت. مالکوم در مناسک حج دید که هیچ فرقی بین سفید و سیاه نیست، همه مسلمانان از هر طبقه و نژادی که باشند با صلح و دوستی کنار یکدیگر جمع می‌شوند و عالی‌ترین مراسم مذهبی و اعتقادی خویش را به جای می‌آورند. مالکوم پس از بازگشت از مناسک حج، نام حاج‌ملک شباز را برای خود برگزید و درصدد ایجاد تشکیلاتی گسترده برآمد تا به وسیله آن، مسلمانان جهان را با نژادهای گوناگون به همدلی و ظلم‌ستیزی فراخواند، اما سرانجام هنگام سخنرانی در سالن بالروم مانهاتان، با شلیک چند گلوله به زندگی پرفراز و نشیب او پایان دادند.

■ **تأثیرپذیری هنر از زندگی مالکوم ایکس**

بعد از کشته شدن مالکوم در امریکا بسیاری تازه فهمیدند که او که بود و چه هدفی داشت؛ از جمله فیلم «مالکوم ایکس» که سال ۱۹۷۲ در سبک مستند به کارگردانی آرنولد پرل ساخته شد. اما مهم‌ترین فیلمی را که تا به امروز درباره زندگی و شخصیت مالکوم ساخته شده، «اسپایک لی»، کارگردان سیاهپوست و سرشناس سینمای جهان در سال ۱۹۹۲ ساخت. اسپایک لی، تنها فیلمسازی است که توانسته پس از تلاش‌های فراوان به مکه راه یابد. دنزل واشنگتن در این فیلم با بازی درخشان خود توانست سختی‌ها و مشقت‌های سیاهان را به تصویر بکشد. الکس هالی، نویسنده کتاب «ریشه‌ها» هم براساس مصاحبه‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۵ – ۱۹۶۳ با مالکوم انجام داده بود، «اتوبیوگرافی مالکوم ایکس» را به رشته تحریر درآورده است.

■ **نوه مالکوم شباز، میراث‌دار پدربزرگ مبارز**

ملانی فرانکلین، مجری پرس‌تی‌وی درباره نوه مالکوم ایکس می‌گوید: «درست است که اسلام مالکوم ایکس ناقص بود، اما به عنوان یک رهبر سیاهپوست اسلامی روی او خیلی حساس بودند و از او می‌ترسیدند. وقتی جوانی از نسل همان مرد با این تفاوت که شیعه شده می‌خواست به کشور انقلابی ایران یعنی دشمن درجه یک امریکا خود را وصل کند به مراتب خطر بیشتری داشت. او می‌توانست خیلی‌ها را جذب کند و اگر به ایران می‌آمد پتانسیل آن را پیدا می‌کرد که خیلی بیشتر از پدربزرگش خطرساز باشد. به او با عنوان یک بمب نگاه می‌کردند که هر آن احتمال انفجار آن می‌رفت، پس مسلم است که او را از سر راه بردارند.»

محمدحسن گلزاری از دوستان شهید مالکوم شباز نیز می‌گوید: «آنچه من از مالکوم فهمیدم این بود که طرز فکرش از سنش بسیار جلوتر بود زیرا پدربزرگش وقتی از زندان درآمد و شروع به تبلیغ اسلام کرد، ۳۵ سال سن داشت و از همان‌جا انقلابی بزرگ را آغاز کرد، اما مالکوم همین کار را در ۲۶ سالگی آغاز کرد. او به همین دلیل هم کشته شد.» زندگی و شهادت مالکوم ایکس و نوه‌اش نشان داد در جامعه‌ای غرق در نژادپرستی و فساد و با گذشته‌ای سرشار از رنج و اشتباه، می‌توان با توکل، مقاومت و مبارزه، به فرد و رهبری تأثیرگذار تبدیل شد.

در پی درخواست قرائت حمد رهبر معظم انقلاب از حضار ششمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین برای «مالکوم ایکس»، انتظار است که رسانه ملی با پخش این فیلم سینمایی یاد این شهید را زنده نماید.

یادداشت | مهدی خرامان

آزادی بیان!

زمانه غریبی شده است، تقارن‌های قریب و حملات عجیب، ظاهری فریبنده و ضمیری هولناک، اما سرشت تاریخ بر عیان و برملا کردن است، تقارنی از جنس طرح دوفوریتی نمایندگان «امید»، «هر کس سؤال کند زندانی می‌شود!» و از سوی دیگر «طرفداران» لیست «امید» که هر کس نقد کند آن هم به حق «نامرد»، «آدم‌فروش»، «عقده‌ای و کینه‌توز» و «مریض» معرفی می‌شود. و باز چه تقارنی روز تنفیذ رئیس دولت امید و قرائتی اینچنینی «از بستن دهان منتقدان به خدا پناه می‌برم» که پرده دیگر آن در نمایشگاه مطبوعات گله از شکستن قلم می‌کند، اما «چون به خلوت می‌رود، آن کار دیگر می‌کند!؟» و از سوی دیگر هنرمند حامی دولت امید که انگار «حرف حق» و «تلخ‌تر از زهر» به کام‌شان نشسته است.

روایت خطی است، تهی از هرگونه پیچیدگی، کمیسیون فرهنگی ابتدا در اشتباهی آشکار اصل وظایف خود را فراموش می‌کند و برای مطرح شدن به بررسی جزئی از یک جزء می‌پردازد که اگر ادامه پیدا کند اشتباهی جبران‌ناپذیر رخ می‌دهد (جشنواره فجر یکی از فعالیت‌های سازمان سینمایی که خود زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد است)، کمیسیون فرهنگی مجلس مسعود فراستی را به عنوان یک منتقد دعوت می‌کند و فراستی مانند بسیاری از منتقدین جشنواره نظرش را درباره فیلم گشت ۲ بیان می‌کند و می‌گوید: «گشت ۲» فیلمی مستهجن است که تماشایش همراه با خانواده ممکن نیست. بدیهی است که برای بررسی فیلم‌های جشنواره مشهورترین منتقد سینما ایران (حداقل در میان مردم) به مجلس دعوت شود و اگر فردی به آزادی بیان اعتقاد داشته باشد، پس باید بپذیرد، سؤالی پرسیده و نظری بیان شده است، پس دیگر جایگاهی برای توهین نمی‌ماند، اما باید پرسید فردی که در انتخابات ۸۸ یا ۹۲ و حتی ۹۴ به صراحت اظهارنظر می‌کند و دم از «خاله سوسکه» و «تحقیر مردم» می‌زند، چگونه مسئله‌ای چنین بدیهی را درباره آزادی بیان که قدم نخست در دموکراسی است، نمی‌پذیرد و دست به تحقیر یک انسان می‌زند و چنین الفاظی را به کار می‌گیرد: «دلم برات سوخت آقا مسعود، همه گناه گردن تو نیست ما هم کم گذاشتیم، مطمئنم خیلی گیری و گرنه اینجوریش رو دیگه نمیومدی، ما کم گذاشتیم، خداییش خیلی وضع مالیمون توپ نیس، ولی هزار بار شکر اینقد ته جیبمون هست که اگه دوست و آشنامون گیره، جهت رفع احتیاجش کمک کنیم، یا نه هزار بار کردیم بازم می‌کنیم، دست جلو هموطنامون دراز می‌کنیم و یه شماره کارت می‌نویسیم از خلق‌الله کمک می‌گیریم، خداوکیلی هنوز اینقد آدم با مرام و معرفت هست که نذارن یه مرد به نامردی بیفته، سراغ دارم. دنیای بدیه آقا مسعود، ولی آدم بازم پیدا میشه با مرام و معرفت بازم پیدا میشه، میدونم اینقد گیر بودی که خودتو توجیه کردی، فدای سرت، ولی ایندفه اگه بازم گیر کردی خواستی بفروشی، به خودمون بفروش، لااقلش اینه که بین خودمون میمونه مثه دفعات قبل، مثه خیلی وقتا، خدا هیچ مردی رو خوار نکنه صلوات بفرس.»

در هر حال حق آزادی بیان ناشی از آن است که «بیان» به عنوان یک پدیده موجودی ورای قید و بندهای جغرافیایی، تاریخی، ملی، مذهبی و نژادی است یعنی حقیقت از پذیرش تقید ابا دارد به همین دلیل در قرآن کریم نمونه‌های فراوانی مانند آیات ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه زمر در این مسئله بیان شده است. انسان‌ها آزادی بیان دارند، حال چه زمانی که بازیگری منتقد مسائل سیاسی می‌شود که امری بسیار نیکو است و چه زمانی که یک فرد کار اصلی خود یعنی نقد فیلم که برگرفته از یک دانش عظیم و براساس یک دعوت و یک پرسش بیان می‌کند. اما باید در آخر گفته شود ورود کمیسیون فرهنگی به مسائل جزئی که خارج از تخصص و وظایف آنهاست، نه تنها گرهی را باز نمی‌کند بلکه باعث خدشه‌دار شدن جایگاه و عظمت مجلس که رأس امور است می‌شود، البته بماند که علت این هیاهو شاید تنها بر نقد یک منتقد نباشد بلکه سودای فروش بیشتر در سر بپروراند، مسئله‌ای که علت آن را می‌توان در مصاحبه اعضای کمسیون برای معرفی و دیده شدن خود پیدا کرد.

گزارش ۲ | محمدصادق عابدینی

برگزاری جشنواره «عصر» با اهدافی مبهم!

جشنواره‌ای از جنس سرمایه‌گذاری‌های «ب. ز» در سینما

دبیر سابق جشنواره فجر معتقد است برگزاری جشنواره «عصر» می‌تواند مانند سرمایه‌گذاری‌های «ب.ز» متهم بزرگ مالی در سینما باشد.

برخلاف تصور و اینکه گفته می‌شد وزارت ارشاد مخالف برگزاری جشنواره فیلم «عصر» در ترکیه است و از فیلمسازان خواسته با این جشنواره همکاری نداشته باشند، مراسم افتتاحیه فستیوال فیلم «عصر» با حضور تنی چند از بازیگران و فیلمسازان ایرانی در یکی از هتل‌های شهر آنکارا برگزار شد.

اکبر ایزددوست، برگزارکننده این جشنواره فیلم که صاحب یک شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان نیز هست، شروع مراسم افتتاحیه را مشابه برنامه‌های رسمی داخل کشور و با تلاوت قرآن کریم و اجرای سرود ملی کشورمان برگزار کرد! اجرای برنامه نیز بر عهده محمد سلوکی، مجری تلویزیون بود و ایزددوست در سخنرانی مراسم آغاز به کار جشنواره در سخنانی از «ارزش‌های اسلامی»، «فرهنگ اصیل ایرانی» و «ایستادگی همیشگی در برابر شبکه‌هایی معاند» سخن گفت. در نهایت نیز کیومرث پوراحمد به عنوان رئیس هیئت داوران جشنواره فیلم «عصر»، هدف از برگزاری این جشنواره را معرفی سینمای ایران به جهان عنوان کرد.

برگزاری چنین رخداد سینمایی در خارج از کشور با سر و شکلی که به اختصار توضیح داده شد، سؤالات و شبهات زیادی را به وجود می‌آورد، از اهداف برگزاری جشنواره گرفته تا نحوه برگزاری جشنواره «عصر» و اینکه تب جشنواره‌های فیلم ایرانی به خارج از مرزهای کشور نیز سرایت کرده است.

برای بررسی این موضوع گپ‌وگفت کوتاهی با محمدرضا عباسیان داشته‌ایم. عباسیان به عنوان مدیر سینمایی و دبیر جشنواره فیلم، در بسیاری از جشنواره‌های بزرگ و کوچک داخلی حضور داشته و به تازگی از جشنواره برلین بازگشته است. وی درباره برگزاری جشنواره «عصر» به «جوان» می‌گوید: در سطح کلان ما دچار نوعی جشنواره‌زدگی شده‌ایم و تب برگزاری جشنواره در کشور به راه افتاده، نهادهای مختلف جشنواره فیلم برگزار می‌کنند که هیچ‌کدام نیز تأثیری در سینمای ایران ندارند و حتی نمی‌توانند فیلمسازان را ترغیب کنند که برای موضوع مورد نظر جشنواره فیلم بسازند.

این مدیر سینمایی می‌افزاید: برخی جشنواره‌های فیلم حتی به اندازه کافی فیلم برای برگزاری هم ندارند، اما هنوز هم برگزار می‌شوند.

عباسیان با اشاره به اینکه تب برگزاری جشنواره فیلم‌های ایرانی از داخل کشور به بیرون نیز سرایت کرده، سیاست‌های سازمان سینمایی را در ایجاد این تب بی‌تأثیر نمی‌داند و می‌گوید: بنده اطلاع دارم که از طریق سازمان سینمایی پول در اختیار برخی افراد قرار گرفته است که در خارج از کشور هفته فیلم و جشنواره فیلم ایرانی برگزار کنند؛ جشنواره‌هایی که نه تنها خودشان بلکه جوایزی که می‌دهند نیز بی‌ارزش هستند.

وی با اشاره به برگزاری جشنواره‌های گمنام در خارج از کشور که فیلمسازان ایرانی به حضور و دریافت جایزه از آنها افتخار می‌کنند، می‌گوید: مثلاً جشنواره‌ای را که قبلاً در قالب هفته فیلم در آلمان برگزار می‌شده، به نام جشنواره برلین در ایران معرفی می‌کنند که هیچ ربطی به فستیوال فیلم برلین ندارد و در داخل کشور هم برخی افراد بی‌اطلاع آن را باور می‌کنند. یا برخی از مقامات دولت‌های خارجی و رایزن‌های فرهنگی‌شان با کمک دولت مراسم‌هایی را برگزار می‌کنند و در داخل به نام جشنواره فلان شهر خارجی مثل پاریس مطرح می‌شود که اصولاً ارزش سینمایی ندارد. عباسیان می‌گوید: برگزاری جشنواره «عصر» را فی‌نفسه نمی‌توان محل ایراد دانست، شاید فردی که پول بی‌حساب به دستش رسید مثل آقای «ب.ز» که در سینما روی چند فیلم سرمایه‌گذاری کرد یا آقایی که روی تیم‌های فوتبال سرمایه‌گذاشت، می‌خواهد برای کسب شهرت و به دست آوردن محبوبیت اقدام به برگزاری جشنواره کند. خیلی از شرکت‌های تجاری نیز اسپانسر جشنواره‌های مهم می‌شوند، «رنو» اسپانسر «کن» می‌شود و «آ و دی» هم حامی فستیوال برلین می‌شود، اما از سوی دیگر نمی‌توان خیلی هم خوشبینانه نگاه کرد و گفت که صرفاً همه چیز برای کسب شهرت بوده یا صرفاً دغدغه فرهنگی در پشت برگزاری چنین جشنواره‌ای است. دبیر سابق جشنواره فجر می‌افزاید: یکی از مواردی که می‌توان به آن توجه کرد، محل برگزاری جشنواره است، اینکه ترکیه چقدر برای سینمای ایران اهمیت دارد، یا اینکه شهر آنکارا چقدر در سینما مهم است و اصلاً چه تعداد ایرانی در آنکارا هستند که جشنواره فیلم‌های ایرانی را در آنجا برگزار کنند؟! یادآور می‌شود جشنواره فیلم «عصر» از اول تا سوم اسفند در آنکارا برپا بود.